

تحلیلی بر تکلیم به عنوان معادل قرآنی اصطلاح ارتباط در دانش ارتباطات^۱

محسن قمرزاده^۲، مریم ملک‌محمدی^۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷

چکیده

قرآن کریم دربردارنده برنامه کامل هدایتی انسان است، مسئله ارتباط از مسائل مهمی است که انسان در راستای رشد، تعالی، هدایت و تأمین نیازهای خود به آن نیاز دارد، لذا کشف مباحث قرآنی در زمینه ارتباطات می‌تواند تأثیرات بسزایی را بر فهم صحیح مبانی، اصول و راهکارهای قرآنی برای کاربردی‌سازی آن معارف و تجربه ارتباط کارآمد داشته باشد. معادل‌یابی اصطلاح ارتباط، اولین گام در تحقق اهداف فوق است. این مقاله درصدد معرفی تکلیم به عنوان معادل قرآنی اصطلاح ارتباط است. بر همین اساس، ابتدا به اثبات این نکته پرداخته‌ایم که ریشه ربط در قرآن کریم به معنای مصطلح ارتباط نبوده و استعمال قرآنی آن با کاربرد این ریشه در دانش ارتباطات متفاوت است. سپس تکلیم به عنوان معادل قرآنی ارتباط معرفی شده و به اثبات آن در دو مرحله پرداخته شده است: مرحله اول عبارت است از: عدم تطابق صرف مفهوم تکلیم برای گفت‌وگو از طریق استدلال عدم قدرت تکلیم گوساله سامری، تکلیم خداوند متعال با حضرت موسی (علیه السلام)، تکلیم اعضای بدن در قیامت، تکلیم حضرت مریم و تکلیم حضرت زکریا؛ و مرحله دوم، به اثبات تکلیم به عنوان معادل قرآنی ارتباط از طریق آیه ۵۱ سوره شوری اختصاص یافته است. براساس نتایج، می‌توان تکلیم را به معنای ارتباط در نظر گرفت. مطالب این پژوهش از طریق روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و شیوه بیان آنها تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی

ارتباط، معادل‌یابی، مطالعه، قرآن.

۱. این مقاله براساس نظر گروه دبیران و سردبیر فصلنامه، پژوهشی است.

۲. استادیار گروه معارف و دروس عمومی، دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
ghamarzadehm@gmail.com

۳. طلبه سطح ۴ تفسیر تطبیقی، مؤسسه فاطمه الزهرا(س)، قم، ایران.
malekmohammadi.m61@gmail.com

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که امروزه مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و جامعه‌شناسان قرار گرفته است، مسئله ارتباط می‌باشد، باتوجه به اجتماعی بودن انسان در صورت فهم صحیح از مقوله تأثیرگذار ارتباط سایر مباحث مرتبط با آن از جمله راهکارهای بهبود روابط فردی، خانوادگی، اجتماعی و بین‌المللی نیز رشد چشمگیری را به همراه خواهد داشت، قرآن کریم که از طرف خداوند متعال برای هدایت انسان نازل شده است، همه آنچه انسان برای رشد و تعالی بدان نیاز دارد را به شیواترین و زیباترین صورت بیان نموده است، لذا مباحث مربوط به ارتباطات نیز به شیوه‌ای کاربردی در آن مطرح شده است. که به صورت مسلم از زمان نزول قرآن کریم مورد استفاده بوده است، برای بهره‌مندی علمی بیشتر و بهتر لازم است که نگاه علمی دقیقی به مسئله ارتباطات شود، به نظر می‌رسد یکی از گام‌های مؤثر در این مسیر، معادل‌یابی اصطلاح ارتباط در قرآن کریم می‌باشد، ریشه ربط در قرآن کریم به کار رفته است اما معنای ارتباط مصطلح نیست، باتوجه به بررسی‌های صورت گرفته واژه تکلیم به عنوان معادل قرآنی ارتباط در نظر گرفته شده و در طول مقاله به اثبات آن پرداخته شده است؛ با توجه به اینکه در ترجمه قرآن کریم و کتب تفسیری تکلیم را به معنای گفت‌وگو در نظر گرفته‌اند، مرحله اول در پژوهش حاضر به این اختصاص یافته است که لزوماً تکلیم به معنای گفت‌وگو نبوده هر چند این امکان که به معنای گفت‌وگو باشد وجود دارد و در مرحله دوم به اثبات اختصاص تکلیم به گفت‌وگو پرداخته شده است. مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به سوالات ذیل است: ارتباط دارای چه انواعی است؟ کاربردهای قرآنی ریشه ربط کدام‌اند؟ معادل قرآنی ارتباط چیست؟ ادله‌ای که ثابت می‌کند واژه تکلیم صرفاً بر گفت‌وگو دلالت نمی‌کند، کدام‌اند؟ چه دلایلی دلالت بر این دارد که تکلیم معادل قرآنی ارتباط است؟

پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت مسئله ارتباطات و اختصاص رشته علمی به آن در این زمینه، قلم‌فرسایی‌های متنوعی صورت گرفته است از جمله:

کتاب ارتباطات انسانی نوشته دکتر علی اکبر فرهنگی، این کتاب در دو جلد نوشته شده جلد اول: در ۱۰ فصل به بیان مبانی ارتباطات پرداخته است: فصل‌های این کتاب بدین قرار است؛ ماهیت ارتباط، مدل‌های ارتباطی و نقش آنها در شناخت فراگرد ارتباطات، ارتباطات به عنوان رفتاری آموختنی، اثربخشی در ارتباطات میان فردی، شناخت از خویشتن خویش، خویشتن و ارتباط با دیگران، تفاهم با دیگران، تمایل و نزدیکی بر اساس جاذبه‌های انسانی، ارتباطات غیرکلامی و اعتبار با مشروعیت در ارتباطات مین فردی، جلد دوم این کتاب در ادامه فصول کتاب جلد اول در ۵ فصل تدوین شده و شامل ارتباط دونفره، ارتباطات در گروه‌های کوچک، تعارض و مذاکره، ارتباط‌گزیزی، انواع هوش و ارتباطات است.

کتاب ارتباط‌شناسی؛ نوشته مهدی محسنیان‌راد، نویسنده در این کتاب مطالب خود را به این صورت تنظیم نموده است: فصل اول: ارتباط چه نوع چیزی است؟ فصل دوم: در ارتباط چه چیزی منتقل نمیشود؟ فصل سوم: در ارتباط چه چیزی منتقل می‌شود؟ فصل چهارم: شرط وقوع ارتباط کامل چیست؟ فصل پنجم: مقدمه‌ای بر نگاه دانش‌های دیگر به سه گانه معنی، محتوا و مفهوم فصل ششم: سطوح یا گونه‌های ارتباط فصل هفتم: مدل منبع معنی فصل هشتم: مدل‌های دیگر ارتباط.

کتاب روش‌شناسی ارتباطات اجتماعی از منظر قرآن کریم نوشته احمد زرنگار، نویسنده در این کتاب، مطالب را در ۴ فصل بدین شرح مطرح نموده است؛ فصل اول به مفهوم‌شناسی و ضرورت ارتباطات اجتماعی در قرآن کریم، فصل دوم ارتباطات اجتماعی و محیط‌های طولی و عرضی، فصل سوم: طریقت ارتباطات میان فردی و جمعی و درون فردی (الفت و عزلت) در دو بعد زمان و مکان، فصل چهارم: روشها و شیوه‌های بنیادی انبیاء و اولیاءعلیهم السلام در ارتباطات اجتماعی.

کتاب الفبای ارتباطات نوشته رامین کریمیان، مهران مهاجر، محمد نبوی؛ نویسندگان این کتاب سعی نموده اند تا رئوس مطالب و خطوط کلی و تعریف روشن از اصطلاحات و مفاهیمی که امروزه در مطالعات ارتباطی و رسانه ای کاربرد عام دارند با تأکید بر تفاوت‌هایی که این اصطلاحات و مفاهیم در کاربرد باهم دارند را بیان نمایند. واژگانی همچون اجماع، ادراک، ارتباط، ارتباط برون فردی، ارتباط بینافردی، ارتباط جمعی، ارتباط درون فردی، اقناع، اطلاع.

کتاب میانی ارتباطات اجتماعی از منظر قرآن کریم نوشته آقای دکتر احمد زرنگار که مولف در این کتاب، به بررسی جنبه‌های اخلاق اجتماعی و میانی روابط اجتماعی از دیدگاه قرآن و اسلام پرداخته است. بنا بر اذعان نویسنده این کتاب، با هدف آشنایی با بخش‌هایی از تعالیم حیات‌بخش مکتب اسلام و گسترش ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و معنویت در جامعه معاصر تدوین شده است. در این اثر، نگارنده نخست در باب مفهوم‌شناسی واژه‌های ارتباطات اجتماعی و ضرورت ارتباطات اجتماعی از نظر قرآن کریم بحث کرده و سپس موضوع ارتباطات اجتماعی و ارتباط آن با محیط‌های طولی و عرضی را با توجه به سوره‌های مبارکه آل عمران، حجرات، فرقان، زخرف، رعد، توبه، انفال و نور تشریح نموده است. وی در بخش دیگری از کتاب، روش ارتباطات میان‌فردی و جمعی و درون‌فردی در دو بعد زمان و مکان را مطالعه نموده و در پایان روش‌ها و شیوه‌های بنیادی اولیا و انبیا در ارتباطات اجتماعی را تشریح کرده است.

کتاب ارتباطات در قرآن کریم پیام و پیام‌رسانی نوشته علیرضا پویا که ایشان پس از فصل اول که به بیان کلیات و چهارچوب مفهومی اختصاص یافته است در فصل دوم ویژگی‌های پیام‌رسانان الهی از جمله تسلیم الهی بودن، نترسیدن از غیر خدا، نرم‌خویی و مهربانی و... در فصل سوم به بیان راهبردهای پیام‌رسان الهی از دعوت به توحید و دوری از شرک تا حفظ اسرار حکومت و جامعه اسلامی پرداخته و در نهایت در فصل چهارم به بیان راهبردها و اقدامات مخالفان پیام الهی مثل کتمان پیام الهی، تحریف پیام الهی و تکذیب و تهمت زدن پرداخته است.

کتاب خبر و خبررسانی در قرآن کریم از همین نویسنده (علیرضا پویا)؛ این کتاب در ۴ فصل نوشته شده، نویسنده، کتاب را با عنوان خبر و خبررسانی از دیدگاه علم ارتباطات شروع نموده و در فصل دوم با عنوان خبر و خبررسانی در تحقیقات پیشین؛ اهمیت خبر در جهان امروز، خبررسانی از کارکردهای مهم رسانه‌های جمعی، تعریف خبر، تأثیرگذاری خبر و ... را بیان نموده و در فصل سوم خبر و خبررسانی را از دیدگاه قرآن از دو بعد الف: دیدگاه قرآن درباره محتوای خبر و دیدگاه قرآن درباره نحوه ارائه خبر مورد بررسی قرار داده و در فصل چهارم به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پرداخته‌اند.

با بررسی در منابع فوق و منابع مشابه روشن شد؛ بخشی از آثار تألیف شده در زمینه ارتباط به بررسی مبانی، شیوه‌های ارتباطی به عنوان یک علم فارغ از نگاه دینی و قرآنی پرداخته‌اند و منابعی هم که رویکرد قرآنی دارند بدون توجه به معادل سازی قرآنی به دنبال تطبیق یا کشف مصادیق مطالب قرآنی هستند، اما مقاله حاضر با نگاهی جامع به مسئله ارتباط در قرآن کریم به معادل‌یابی قرآنی ارتباط پرداخته است. علاوه بر آن، نگاه این نوع آثار نگاه اجتهادی بوده که بر اساس آن در مباحث مرتبط به دنبال مسئله‌یابی هستند اما تحقیق حاضر با نگاهی استنباطی به دنبال کشف مراد خداوند متعال در این زمینه است، با توجه به تتبع و تحقیق در آثار تألیف شده با احترام به زحمات ایشان محقق به اثر مستقلی در این زمینه دست نیافت. لذا تحقیق حاضر در نوع خود جدید و بدیع می‌باشد.

چهارچوب نظری

چهارچوب نظری مقاله حاضر، بر نظریه ارتباط^۱ مدل لاسول است؛ که در سال ۱۹۴۸ توسط هارولد دواپیت لاسول (1902-Harold Dwight Lasswell: 1978)، ارائه شد. در مدل‌گونه لاسول، علاوه بر سه عنصر گوینده، گفتار و مخاطب که ارسطو مطرح کرده بود، دو عنصر وسیله و تأثیر نیز افزوده شد.

دو مکتب عمده در مطالعه ارتباطی وجود دارد:

۱. مکتب فرایند یا انتقال؛ که ارتباط را انتقال پیام‌ها می‌داند. این مکتب، به این می‌پردازد که فرستندگان و گیرندگان، چگونه رمزگذاری و رمزگشایی می‌کنند و انتقال‌دهندگان، مجراها و رسانه‌های ارتباطی را چگونه به کار می‌گیرند. مکتب فرایند، ارتباط را روندی می‌داند که شخص از راه آن بر رفتار یا ذهنیت دیگری اثر می‌گذارد. اگر اثر، از آن‌چه موردنظر بوده متفاوت یا کمتر باشد، این مکتب، مایل است در چهارچوب شکست حرف بزند و در روند کار، به مراحل، توجه کند؛ تا دریابد شکست در کجا رخ داده است. مکتب انتقال، پیام را انتقال‌دهنده فرآیند ارتباط می‌بیند. از این نظر، پیام چیزی است که فرستنده، همه مقاصد خود را در آن قرار می‌دهد (یعنی فرستنده پیام، اهمیت زیادی در اینکه پیام چیست، چه

1. Mathematical Theory of Communication.

چیزی از آن باید برداشت شود و ... قائل است. پیام فرستنده می‌تواند آشکار یا پنهان، آگاهانه یا ناآگاهانه باشد). این مکتب مایل به علوم اجتماعی، به‌خصوص روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی است و دل‌مشغولی‌اش عمل ارتباط است.

۲. مکتب نشانه‌شناسی یا مبادله معنا؛ مکتب نشانه‌شناسی، ارتباط را تولید و تبادل معنا می‌داند. از این نظر، پیام چیزی است که فرستنده، همه مقاصد خود را در آن قرار می‌دهد. مطالعه ارتباطی برای این مکتب، مطالعه متن و فرهنگ و روش اصلی آن، نشانه‌شناسی است. این مکتب، به مطالعه آثار ارتباط پرداخته و بر زبان‌شناسی و موضوعات هنری تکیه می‌کند (جان فیسک: ۱۳۸۶، ۱۱/۱۰). مدل لاسول از نوع مکتب فرایند است؛ که به‌عنوان یک الگوی خطی و یک تعبیر لفظی از الگوی اصلی شانون و ویور محسوب می‌شود. این مدل، ارتباطات را انتقال پیام می‌داند و موضوع تأثیر را بیش از معنا می‌پروراند. تأثیر، مستلزم تغییر قابل مشاهده و سنجش دربرگیرنده است؛ که عناصر قابل شناسایی فرایند، سبب آن شده باشند. تغییر در یکی از این عناصر، موجب تأثیر متفاوت خواهد شد. (جان فیسک: ۱۳۸۶، ۱۱/۱۰)

کاربرد مدل لاسول

مدل لاسول دارای پنج عنصر می‌باشد:

الف: فرستنده پیام: چه کسی؟ (گوینده پیام، نویسنده، سخنران کارگردان فیلم)

ب: پیام: چه می‌گوید؟ (پیام، نوشته، گفتار، نماها و موسیقی)

ج: مجرا: از چه راهی؟ (حامل یا کانال ارتباط، کتاب، فیلم، تابلوهای هشدار دهنده)

د: گیرندگان پیام: به چه کسی؟ (دریافت کننده، مخاطب، خوانندگان، شنوندگان، بینندگان فیلم)

ه: اثر پیام بر گیرنده: با چه اثری؟ (تأثیرات پیام بسته به محتوای پیام متفاوت است)

این فرمول ساده به شیوه‌های متفاوت کاربرد داشته است. که عموماً این

روش‌ها برای سازمان‌دهی و ساختاردهی به بحث‌های مربوط به ارتباطات بوده است. لاسول به هر سؤال، تحلیل ویژه‌ای را پیوست کرد. (کوایل، ویندال: ۲۰۱۳۸۸). مقاله حاضر در صدد معادل‌یابی قرآنی برای ارتباط بوده تا امکان تبیین و تشریح اهم مطالب و روس مسائل مرتبط با آن، فراهم گردد. تکلیم معادل قرآنی است که مقاله حاضر برای ارتباط در نظر گرفته است. آنچه در منابع دینی اعم از ترجمه‌های قرآن کریم و تفاسیر مشاهده میشود حاکی از انصراف معنای گفت‌وگو به تکلیم است در حالی که مقاله حاضر معتقد است تکلیم در دو معنا در قرآن کریم به کار رفته است؛ ارتباط به معنای کلی و ارتباط کلامی و برای اثبات این مسئله از استدلال‌های عقلی و نقلی بهره برده است.

روش پژوهش

روش مقاله حاضر در دو بعد قابل طرح است، روش گردآوری مطالب و روش ارائه مطالب، باتوجه به نوع تحقیق که بنیادی است روش جمع‌آوری مطالب به شیوه کتابخانه‌ای بوده و از طریق مراجعه به کتب، مقالات و تالیفات در این زمینه مطالب موردنیاز جمع‌آوری شده است. اما روش ارائه مطالب به شیوه تحلیلی است، به این سبک که در ابتدا مسئله پژوهشی به اجزاء قوام‌بخش آن تقسیم شده و در مرحله بعد بر طبق دلایل و استنادات عقلی و با بهره‌گیری از استدلال و برهان و دلایل نقلی که محوریت آن، آیات قرآن کریم است، مطالب مستدل و مستند شده است، در مرحله بعد ارتباط اجزا با همدیگر و با مسئله کلان مورد بررسی قرار گرفته شده است. (درزی، قراملکی: ۱۳۹۹: ۱۹۴)

ورود و طرح مباحث نوین علمی در ساحت علوم از جمله اقدامات مؤثر در فضای علمی است که قابلیت و امکان اقبال و یا ادبار متخصصین آن فن و علاقه‌مندان به آن را داراست. بیان تأثیرات بررسی‌های صورت گرفته و فایده‌مندی آن از جمله مواردی است که علاوه بر اینکه سبب اتقان محتوایی پژوهش‌ها می‌شود، فعالیت‌های علمی را قابل دفاع نموده و پشتوانه قوی‌تری را برای انجام فعالیت‌های علمی پژوهشی فراهم می‌نماید، لذا در این بخش به بیان مختصری در فایده‌مندی مبحث معادل‌یابی پرداخته می‌شود:

۱. کشف دیدگاه قرآن راجع به علوم نوین

از مهم‌ترین نکات کلیدی در اسلامی‌سازی علوم، کشف معادل دقیق آن علم و کلیدواژه‌های آن است که از دریچه‌ی این اتفاق می‌توان دیدگاه قرآن کریم راجع به آن علم، مبادی، اصول و سایر مباحث مرتبط در صورت پرداختن قرآن کریم به آنها را کشف نمود. شایان ذکر است همان گونه که بر مبنای نقش شناخت مفاهیم کلیدی در هر علمی، مفهوم‌شناسی جزء رئوس ثمانیه آن علم محسوب می‌شود، معادل‌یابی صحیح قرآنی مسیر را برای محققین علوم سازمان‌دهی و هموار خواهد نمود.

۲. تسهیل‌گری مطالعات میان‌رشته‌ای

فایده دیگری که معادل‌یابی قرآنی به همراه دارد، تسهیل‌گری در مطالعات میان‌رشته‌ای است. چرا که از طریق معادل‌یابی گزاره‌های قرآنی مرتبط با آن علم شناسایی شده و کشف دیدگاه قرآن براساس سیاق آیات و... میسر خواهد شد. به نحوی که در صورت عدم شناسایی معادل قرآنی و یا اشتباه در این امر، علاوه بر ایجاد چالش در مسیر پژوهش، دستاوردهای آن را نیز تحت‌تأثیر قرار خواهد گرفت.

۳. تأثیرگذاری در دانش معناشناسی

برای فهم صحیح معنای یک اصطلاح، علاوه بر آن که آن واژه به صورت مستقیم، مورد بررسی قرار می‌گیرد، گاهی اوقات لازم است به صورت غیر مستقیم به بررسی معنای آن پرداخته شود. از جمله روش‌های غیر مستقیم و با واسطه جهت کشف معنای یک واژه، معادل‌یابی آن است. از جمله علوم‌ی که عهده‌دار بررسی معانی واژگان است، دانش معناشناسی است، با توجه به ماهیت دانش معناشناسی که به بررسی معانی واژگان قرآنی بر طبق ضوابط خاص آن علم می‌پردازد، معادل‌یابی واژگان قرآنی کمک شایانی به این علم و علوم مشابه خواهد نمود.

اصطلاح‌شناسی: از مبادی و رئوس هر علمی پرداختن و بررسی نمودن مفاهیم کلیدی و پرکاربرد آن علم است تا در پرتو اصطلاح‌شناسی، دو امر مهم تحقق یابد: ۱- مفهوم‌شناسی واژگان سبب بازشدن گره‌های فکری است که به خاطر اغلاق و پیچیدگی در برخی گزاره‌ها ایجاد می‌شود، لذا با مفهوم‌شناسی محقق این امکان را برای مخاطب فراهم می‌کند تا با فهم صحیح یک واژه، آن را درباخت

تحقیق معنا نماید. ۲- بسیاری از الفاظ بیش از یک معنا را با خود همراه دارند در بخش مفهوم‌شناسی محقق روشن می‌کند کدام معنا از معانی یک واژه موردنظر اوست، لذا زمینه لازم برای نیل به هم‌فکری فراهم می‌شود و راه برای کج‌فهمی و سوءبرداشت محدود و در برخی مواقع مسدود می‌شود، به همین دلایل در ادامه به اصطلاح‌شناسی واژگان کلیدی مقاله حاضر پرداخته می‌شود.

تکلیم:

واژه تکلیم از ریشه «ک ل م» تأثیری است که با چشم یا گوش درک شود کلام با گوش و کلم (زخم) با چشم درک می‌شود «کلمته» یعنی به او زخمی زدم که اثرش ظاهر شد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۴: ۲، ۷۲۲)؛ مجمع: کلم به معنی زخم است و معنای اصلی آن تأثیر می‌باشد، کلم (زخم) اثری است دلالت بر زخم‌زن دارد و کلام اثری است دلالت بر معنی دارد. ظاهراً کلام راغب نیز به کلام مجمع راجع است. در شرح جامی گوید: علّت این تسمیه آن است که کلمه و کلام در نفوس و اذهان اثر می‌کند، مانند زخم‌ها در اجسام. پس منطوق انسان را از آن جهت کلمه و کلام گویند که در اذهان اثر می‌گذارند، به واسطه دلالت بر معانی خود. تکلیم و تکلم هر دو به معنی سخن گفتن است و در اولی مفعول منظور است، برخلاف دومی مثل وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا نساء: ۱۶۴. خدا با موسی به طور مخصوصی سخن گفت. (قرشی، ۱۳۷۰: ۴: ۱۷۰)

ارتباط:

واژه ارتباط^۱ از ریشه لاتین (communis) به معنای اشتراک گرفته شده است. این کلمه در زبان فارسی به صورت مصدر عربی باب افتعال به کار می‌رود و در لغت به معنای پیوند دادن و ربط دادن به صورت اسم مصدر به معنای بستگی، پیوند، پیوستگی و رابطه کاربرد دارد (معین، ۱۳۹۱، ۱۷: ۱۳۴۱) استعمال لغت انگلیسی (communication) به صورت جمع در این رشته جنبه مطالعه ابزار و لوازم این پدیده را می‌رساند در حالی که استفاده از آن به صورت مفرد و بدون s در آخر این لغت به سیر و جریان این رشته مربوط می‌شود نه به وسایل و ابزار آن (محسنیان راد، ۱۳۸۹: ۱۷). ارتباطات که به جمع ارتباط می‌باشد در واژه‌نامه کتاب‌های

1. Communication.

تخصصی برابر کلمه (communication) نوشته شده است و معمولاً واژه ارتباطات به خصوص با توجه به مواردی که مقید به وصف اجتماعی یا انسانی شده است، تبادر به چیزی دارد که در زبان انگلیسی به آن (communication) گفته می‌شود (خندان، ۱۳۷۴: ۱۴۸ و فرهنگی، ۱۳۷۴: ۶)

دانشمندان ارتباطات با توجه به دیدگاه‌های و نظریات خاص خود در زمینه ارتباطات، تعاریف متفاوتی از ارتباطات مطرح نموده‌اند، جمع‌بندی این تعاریف در تعریف واحد امری غیر ممکن است. «ارسطو» ارتباط را عبارت از جستجو برای دست یافتن به کلیه وسایل و امکانات موجود برای ترغیب و اقناع دیگران می‌دانست به این صورت که برقرارکننده ارتباط، از هر راه و روش ممکن، طرف مقابل یا مخاطب خود را تحت تأثیر و نفوذ خود در آورده و نظر و عقیده خود را به او بقبولاند.

«گرینر» ارتباط را به منزله کنش متقابل اجتماعی از طریق پیام تعبیر می‌کند. پیام‌هایی که می‌تواند رسماً رمز نهاده، نمادین یا به صورت رویدادهای نمونه‌ای از جنبه‌های مشترک یک فرهنگ باشد (رید بلیک و ادوین هارولدسن، ۱۳۷۸: ۱۷). در حال حاضر، تعریفی که دکتر محسنیان راد در ویراست آخر کتاب «ارتباط‌شناسی» از ارتباط ارائه کرده، در فضای علوم ارتباطی ایران به عنوان مبنا در بسیاری از تحقیقات علوم قرار گرفته و تحقیقات و رساله‌های متعددی بر پایه آن شکل گرفته است. ایشان ارتباط را چنین تعریف کرده اند: «ارتباط عبارت است از «جریان» یا «فراگرد» یا «تراکنش» و جابه جایی پیام میان حداقل دو «منبع معنا»، مشروط بر آن که معنای متجلی شده در ارتباط‌گیر، مشابه معنای موردنظر ارتباط‌گر باشد.» (محسنیان راد، ۱۳۶۹: ۴۶۳)

انواع ارتباط

الف: تقسیم ارتباط از منظر کنشگران ارتباط

ارتباط را از منظر ارتباط گران می‌توان به چهار نوع ارتباط میان فردی که مقصود از آن ارتباط فرد با فرد است، ارتباط گروهی، ارتباط عمومی و ارتباط جمعی تقسیم‌بندی کرد. ارتباط فردی یا ارتباط دوتایی معمول ترین ارتباط میان انسان‌هاست. این ارتباط به صورتهای مختلف و برای حل مسائل و مشکلات و نیاز

ها صورت می‌گیرد و در موارد زیادی ارتباط در گروه‌ها و اجتماعات بزرگ هم به صورت ارتباط میان‌فردی صورت می‌پذیرد. (محسنیان‌راد، ۱۳۹۴: ۲۵۴)

ب: تقسیم ارتباط از منظر نوع نشانه

یکی از تقسیم‌های کلان و فراگیر در ارتباط از منظر نوع نشانه به کار گرفته در آن می‌باشد که شامل ارتباط کلامی و ارتباط غیر کلامی است؛

ارتباط کلامی

ارتباط کلامی زمانی است که پیام‌ها به صورت رمزه‌های کلامی (زبانی) باشد و به صورت گفت‌وگو و به کار بردن کلمات و واژگان معنادار ایجاد گردد. از منظر ارتباطات زبان از طرفی سیستمی ساختار یافته از نمادها است و هر کلمه مفهوم یا مفاهیم به خصوصی را مطرح می‌نماید و از طرف دیگر زبان قانونمند و برخوردار از لایه‌های متفاوت است. وجود معنای صریح و ضمنی نمایان گر لایه‌های مختلف معنایی زبان است. ارتباط کلامی، ارتباط گفتاری و ارتباط نوشتاری را در بر می‌گیرد زبان گفتار یکی از اجزای عمده و نسبتاً فراگیر ارتباط بین فردی و گروهی است. (محسنیان راد، ۱۳۹۴: ۱۲۲-۱۱۸)

ارتباط غیرکلامی

دنیای ارتباطات غیر کلامی یکی از بخش‌های مهم ارتباط انسانی است، ارتباط غیر کلامی نه تنها شامل ژست‌ها و حرکات بدن می‌شود، بلکه ادای کلمات را نیز در بر می‌گیرد. ارتباط غیر کلامی همچون ارتباط کلامی قانونمند است و برخلاف ارتباط کلامی، قابل اعتمادتر و چند کانالی است. (تی وود، ۱۳۷۹: ۲۸۴-۲۸۹) پژوهش حاضر بر مبنای ارتباط از منظر نوع و نشانه تنظیم شده است.

لازم به ذکر است تقسیم‌بندی‌های فوق بر اساس سه رکن ارتباط از نظر ارسطو (فرستنده، گیرنده و پیام) صورت گرفته است. باتوجه به اینکه لاسول علاوه بر آنها عنصر مجرا و تأثیر را هم اضافه نموده است می‌توان برای ارتباط تقسیم‌بندی بر مبنای مجرا و تأثیر هم در نظر گرفت.

عدم کاربرد ریشه ربط در قرآن به معنای ارتباط

با توجه به این که ریشه واژه ارتباطات از «ر، ب، ط» است و مقاله حاضر به دنبال معادل‌یابی اصطلاح ارتباطات است؛ آنچه به عنوان گام اول در نظر گرفته شده است، بررسی کاربردهای ریشه ربط در قرآن کریم است. در بررسی‌های صورت گرفته روشن شد ریشه ربط و مشتقات آن که در قرآن کریم به کار رفته است در معنای ارتباط نبوده و معانی دیگری را افاده می‌کند، برای روشن‌تر شدن مسئله، به کاربردهای قرآنی ربط اشاره می‌شود؛

-کاربردهای قرآنی ریشه ربط

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته روشن شد؛ ریشه «ربط» در قرآن کریم در موارد ذیل به کار رفته است:

الف- تحکیم و استواری

با توجه به احصاء کاربردهای قرآنی ربط در قرآن کریم و بررسی آن از دیدگاه مفسران می‌توان گفت: «از جمله کاربردهای ریشه ربط در قرآن کریم استفاده از این لفظ به معنای تحکیم و استواری است» این معنا در دو آیه قرآن کریم و به هیئت فعل در زمان ماضی برای تحکیم و استواری قلبی به کار برده شده به نحوی که استوار کردن و استحکام قلبی برای مادر حضرت موسی علیه السلام و اصحاب کهف به خداوند متعال اسناد داده شده است، این امر حاکی از آن است که آرامش دل‌ها به دست خداوند حکیم است (مکارم، ۱۳۷۷: ۲۵). بر این اساس، روشن می‌شود معنای ریشه ربط در این کاربرد قرآنی با کاربرد ارتباط در دانش ارتباطات متفاوت است، در ادامه بحث به این آیات اشاره می‌شود؛

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا ۚ إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ و قلب مادر موسی [از هر چیز جز یاد فرزندش] تهی شد [و در اضطراب و نگرانی فرو رفت]. اگر قلبش را [با لطف خود] محکم و استوار نکرده بودیم تا از باورکنندگان وعده ما باشد، به درستی که نزدیک بود آن [حادثه پنهانی] را فاش کند" (قصص، ۱۰) این آیه در باره امادر حضرت موسی علیه السلام صحبت میکند، در این آیه ربطنا به معنای آرام کردن و قوی و مطمئن کردن قلب است. (قرشی: ۱۳۸۶، ۹، ۸)

وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا؛ و دل هایشان را [با یقین به حقایق] محکم و استوار ساختیم؛ آن گاه [که در برابر شرک و بت پرستی] به پا خاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان ها و زمین است، هرگز جز او معبودی را نمی پرستیم که اگر بیرستیم سخنی گزاف و دور از حق گفته ایم: [که با خدا معبودی دیگر وجود دارد.] (کهف، ۱۴) در این آیه شریفه رَبطْنَا که به معنای محکم بستیم می باشد برای اصحاب کهف به کار رفته است، ربط بر دل های آنان کنایه از سلب اضطراب و قلق از آنها است. (امین، ۱۳۷۴: ۹، ۳۸۷)

ب- ورزیده و آماده برای کارزار

کاربرد دیگر قرآنی برای ربط، ربط به معنای ورزیده و آماده برای کارزار است، در واقع این واژه در معنای بسته شده، به کار رفته می رود. ربط در اصل به معنای مبالغه در ربط است و ربط همان عقد یا گره است، با این تفاوت که ربط سست تر از عقد و عقد محکمتر از ربط است و ربط از ربط رساتر است. ربط در لغت چیزی را گویند که مشک و چهار پا و غیر آن را به وسیله آن ببندند و در اصل، عبارت است از: بستن اسب در نقطه ای معین و تأسیس ساخو برای مرزبانی. جمع آن رُبط است. در عبارت «رُباطُ الْخَيْلِ» منظور اسب های بسته شده و آماده برای کارزار است یا اسب های ورزیده گرفته است. در اصطلاح، ربط و مرابط به مرزداری، اقامت گزیدن در مرز، نگهبانی دادن در اطراف کشور و مرزها، دیدبانی برای آگاهی از احوال دشمن و حفظ کشور از حمله آنان اطلاق می شود. (امین، ۱۳۷۴: ۵، ۴۰۵) آیه شریفه می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْمَلُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَغْمُونَ؛ و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو [و نفرات و ساز و برگ جنگی] و اسبان ورزیده [برای جنگ] آماده کنید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی شناسید، ولی خدا آنان را می شناسد بترسانید. و هر چه در راه خدا هزینه کنید، پاداشش به طور کامل به شما داده می شود، و مورد ستم قرار نخواهید گرفت.» (انفال، ۸)

ج- دفاع از مسلمانان و دین

دفاع از مسلمانان و دین از دیگر معانی ربط در قرآن کریم است که در هیئت فعل امر و به صورت «رابطوا» به کار رفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید و دیگران را هم به شکیبایی وادارید، و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید. (آل عمران، ۲۰۰) «رابطوا» در این آیه شریفه به اذعان برخی از مفسرین و مترجمین قرآن کریم به معنای دفاع از مسلمانان و دین به کار رفته است. رابطه عبارت است از وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه نیروها و کارها، در جمیع شئون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال راحتی و خوشی و این از معانی باب مفاعله است. طبرسی در کتاب تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه اول می‌نویسد این آیه شریفه جمیع آنچه را برای مکلف لازم است دربر دارد؛ زیرا «اصبروا» شامل انجام عبادات و ترک گناهان می‌شود. «صابروا» شامل چیزهایی است که در برابر دیگران باید انجام دهد، مثل جهاد با دشمن و مهم‌تر از آن جهاد با نفس و «رابطوا» شامل دفاع از مسلمانان و دین می‌شود و «واتقوا الله» شامل پرهیز از همه گناهان و محرمات و عمل به همه اوامر و واجبات است و «رابطوا» یعنی در مرزها اقامت گزینید، اسبان را آماده نگهدارید و مترصد و مستعد برای نبرد با دشمن باشید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴، ۱۴۴). باتوجه به بررسی صورت گرفته روشن شد: قرآن کریم ریشه ربط را در معانی تحکیم و استواری، ورزیده و آماده برای کارزار و دفاع از مسلمانان و دین به کار برده است که این کاربرد با معنای مصطلح ارتباط و ارتباط در دانش ارتباطات - با توجه به معنای ارتباط در علم ارتباطات که تعریف آن گذشت- آن تفاوت دارد و تنها مشابهت بین این دو کاربرد شباهت در ریشه این اصطلاح است. فلذا نمی‌توان آن را معادل قرآنی ارتباط در نظر گرفت.

۳- تکلیم معادل قرآنی ارتباط

بر طبق مطالب فوق روشن می‌شود در عین وجود مشابهت در ریشه ربط در قرآن کریم و واژه ی ارتباط اما استعمال قرآنی آن با کاربرد علم ارتباط متفاوت است، لذا معادل قرآنی ارتباط نیست. جهت معادل‌یابی قرآنی ارتباط لازم است واژه یا

واژگان دیگر مورد بررسی قرار گیرد. بر طبق بررسی های صورت گرفته- که بیان آن از حوصله مقاله حاضر خارج است- پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار شده است که اصطلاح تکلیم معادل قرآنی ارتباط می باشد. برای اثبات این مسئله دو مرحله در نظر گرفته شده است: مرحله اول: اثبات این مسئله که تکلیم در قرآن صرفاً به معنای سخن گفتن نیست. مرحله دوم: اثبات این مسئله که بعضی از کاربردهای قرآن دلالت بر این دارد که تکلیم در قرآن به معنای ارتباط است و می توان تکلیم را به عنوان معادل قرآنی ارتباط در نظر گرفت.

عدم تطابق صرف مفهوم تکلیم برای گفت و گو

با توجه به این که عموماً در ترجمه ها و تفسیرهای قرآن کریم تکلیم را به معنای ارتباط در نظر گرفته اند، لازم است با بررسی و تحلیل صحیح روشن شود که تکلیم لزوماً به سخن گفتن و گفت و گو نیست و بر طبق بافت و سیاق آیه معنای دیگری را افاده می کند.

ریشه کلم ۶۹ مرتبه در دو هیات اسمی و فعلی در قرآن به کار رفته است که تعداد کاربرد هیات فعلی آن ۲۵ مرتبه و صرفاً در باب تفعیل می باشد و هیات اسمی آن ۳۵ مرتبه در قالب کلمه و کلمات ۲۳ مرتبه و در قالب کلام ۸ مرتبه است. با توجه به این که یکی از معانی ریشه «کلم» سخن گفتن می باشد، مترجمان و مفسران قرآن کریم عموماً تکلیم را نیز به معنای سخن گفتن در نظر گرفته و این واژه را به سخن گفتن و گفت و گو معنا نموده اند، در حالی که با بررسی های انجام گرفته مشخص شد؛ انصراف این لفظ در این معنا صحیح نیست و محصور کردن اصطلاح تکلیم به گفت و گو نیازمند ادله است، در حالی که نه تنها جایی که به این شواهد و مدارک استناد یا اشاره شود، بافت نشد، بلکه می توان اذعان کرد: در کاربردهایی این قبیل قرآن کریم ترجمه های بیان شده صحیح نیست، بلکه کاربردهای قرآنی حاکی از آن است که اصطلاح تکلیم در برخی کاربردهای قرآنی به معنای ارتباط به صورت کلی است و در برخی موارد به عنوان ارتباط کلامی که یک نوع از انواع ارتباط که از کلمه و کلام به عنوان نماد و ابزار برای انتقال پیام به کار گرفته شده است، در ادامه به تبیین برخی از این استدلالات پرداخته می شود؛

تکلیم اعضای بدن در قیامت

از جمله آیات قرآن کریم که تکلیم به کار برده شده اما معنای گفت‌وگو در نظر نیست می‌توان به آیه شریفه «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ اشاره نمود. در این آیه شریفه عبارت «تُكَلِّمُنَا» به کار رفته است که عموم مترجمان آن را به سخن گفتن معنا نموده اند. (ر.ک ترجمه الهی قمشه‌ای، انصاریان، آیتی، فولادوند، مکارم شیرازی) و طبیعتاً این مسئله در تفاسیر نیز انعکاس یافته است؛ اما می‌توان گفت: «در این آیه شریفه، تکلیم به معنای گفت‌وگو نیست در ادامه به بیان استدلال‌های این ادعا پرداخته می‌شود؛

آیه شریفه در مورد قیامت است و احوالات انسان و کیفیت رسیدگی به اعمال انسان را در قیامت بیان می‌کند. از ویژگی‌های رسیدگی به اعمال در قیامت، شهادت دادن برخی از اعضای بدن بر اعمال و رفتارهای انسانی است. تکلیم که در این آیه شریفه در هیات فعلی مضارع به کار رفته است دلالت بر این دارد که تکلیم به معنای گفت‌وگو نیست و می‌توان معنای فراتر را برای آن در نظر گرفت چون آیه شریفه فرآیندی بودن شهادت اعضا را بیان میکند؛ چون از همان ابتدا نمی‌فرماید سایر اعضای بدن بجز زبان قادر به تکلم می‌باشند بلکه این قدرت زمانی به اعضای دیگر از جمله دست‌ها و پاها داده می‌شود که بر دهان که عضو تکلم است مهر زده شده باشد به عبارت دیگر بعد از مهر زدن بر دهان قدرت تکلم به دست‌های انسان بخشیده می‌شود؛ آنچه در تفاسیر ارزشمند مطرح شده گویای این است که مثلاً چون زبان انسان در دنیا درگیر قیل و قال‌های دنیوی است و بر آن مهر زده می‌شود. این مهم با توجه به تبیین سایر کاربردهای قرآن کریم در رابطه با شهادت دادن اعضا در قیامت وضوح بیشتری می‌یابد چون آیات دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارند که به شهادت دادن اعضا در روز قیامت می‌پردازند از جمله آیه شریفه ۲۴ سوره مبارکه نور که می‌فرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» اما تنها در این آیه شریفه برای آیدیه‌هم عبارت تُكَلِّمُنَا به کار رفته است، و ترتب آن بر «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ» بیان شده است ولی در سایر آیاتی که بر شهادت دادن اعضا اشاره شده است چون عبارت مهر زدن بر دهانها به کار نرفته است دست‌های انسان نیز همانند سایر اعضای بدن عهده‌دار شهادت دادن می‌شوند و فعل شهادت دادن بر دست‌ها به کار می‌رود نه

تحلیلی بر تکلیم به عنوان معادل قرآنی اصطلاح ارتباط در دانش ارتباطات

تکلیم پس می‌توان گفت: شهادت دادن، با تکلیم متفاوت است. و تکلیم به کار رفته در این آیه شریفه از نوع سخن گفتن نیست.

لازم به ذکر است آیات دیگری از قرآن کریم به شهادت اعضای بدن از نوع نطق و سخن گفتن اشاره دارد. آیات شریفه ۲۰، ۲۱ و ۲۲ سوره مبارکه فصلت از شهادت اعضای بدن در قیامت سخن می‌گوید که آیه ۲۱ این سوره مبارکه، به صراحت به بیان کیفیت شهادت دادن اعضا اختصاص داده شده است؛ «وَقَالُوا جُلُودُهُمْ شَهِدَتْهُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهَ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» و آنان به پوستشان می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ می‌گویند: همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورد، ما را گویا ساخت، و او شما را نخستین بار آفرید و به سوی او بازگردانده می‌شوید.» و آنان به پوستشان می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ می‌گویند: همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورد، ما را گویا ساخت، و او شما را نخستین بار آفرید و به سوی او بازگردانده می‌شوید. در این آیه شریفه فعل قال و انطق گویای این هست که شهادت دادن اعضا به صورت نطق و سخن گفتن است. و خداوند متعال که در نهایت اتقان و حکمت آیات قرآن کریم را نازل فرموده مسلماً برای بیان هر لفظ حکمت بالغه‌ای را در نظر گرفته است.

آنچه در امور روزمره مشاهده می‌شود، تداعی این جایگزینی ارتباطی است، به طور مثال در ارتباطات بین فردی، زمانی که شخص فاقد قدرت و توان ارتباط کلامی باشد و به نحوی کارایی زبان و دهان برای ارتباط‌گیری از آن گرفته شود، این نقش در ابتدا بر عهده دستان گذاشته می‌شود که از آن به ایما و اشاره تعبیر می‌شود، و همین مبنا سبب ایجاد یک نوع ارتباط با اشخاص ناشنوا و کم‌شنوا شده است.

تکلیم خداوند متعال با حضرت موسی علیه السلام

تکلیم خداوند متعال با حضرت موسی (علیه السلام) از استعمالات قرآنی تکلیم است، که در آیه ۱۴۳ سوره مبارکه اعراف بیان شده است خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي؛ زمانی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با وی سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! جمال با کمال ذات بی‌نهایت را [به قلب من] بنمای تا تو را [به رؤیت

ویژه باطنی] بنگرم. خدا فرمود: هرگز مرا نخواهی دید.»

در این آیه شریفه، تکلیم الهی از مباحث مهم قابل طرح در میقات بیان شده است، با توجه به سیاق آیه تکلیم در میقات حضرت موسی علیه السلام با گفت‌وگو و سخن گفتن متفاوت است چون بعد از مطرح شدن تکلیم الهی زمانی که آیه شریفه فضای گفت‌وگو در قالب پرسش و پاسخ را مطرح می‌کند ریشه ق و ل به کار می‌رود «قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي» لذا از میقات حضرت موسی (علیه السلام) در آیه ۱۴۲ سوره مبارکه اعراف نیز یاد شده است:

«وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْرَمِيقَاتٍ رَبِّهِ أَنْ بَعَيْنَ لَيْلَةً وَبَا مُوسَى [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت.»

این آیه شریفه در ترتیب نزول قبل از آیه ۱۴۳ که میقات همراه با تکلیم را بیان میکند، نازل شده است، با توجه به این که ترتب نزولی آیات الهی به اقتضای حکمت لایزال الهی و با هدف تحقق هدایت می‌باشد، می‌توان بر طبق ترتب اتفاقات گفت: تکلیم الهی در مرحله ای از مراحل سیر رسالت حضرت موسی علیه السلام مطرح شده که ایشان در مراحل قبلی و در قالب میقات سابق پس از گذران مراحل قبل و براساس فراهم بودن زمینه و بستر رشد و تعالی توانسته‌اند قابلیت لازم برای تکلیم الهی را کسب نمایند پس تکلیم الهی متفاوت با سخن گفتن با ایشان است چون قبل از این میقات نیز فضای گفت‌وگو خداوند متعال با حضرت موسی فراهم بوده است. پس از این مرحله و طی شدن مراحل قبل در آیه ۱۴۴ سوره مبارکه اعراف خداوند متعال حضرت موسی علیه السلام را بر رسالات و بر تکلیم انتخاب می‌کند و این مسئله تا جایی حائز اهمیت است که نیازمند شکرگذاری بوده و خداوند متعال امر به آن می‌نماید. در این آیه شریفه خداوند متعال حضرت را انتخاب می‌کند و کلام الهی را عطف بر رسالات نموده است.

قادر نبودن گوساله سامری بر تکلیم

قوم حضرت موسی علیه السلام در زمان غیبت ایشان گوساله ی سامری را به عنوان معبود خود انتخاب نمودند؛ وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوَارٌ

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكْلُمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوا كُفُوتًا لِّمَنِ؛ و قوم موسی پس از [رفتن] او [به میعادگاه پروردگار]، از زیورهای خود مجسمه گوساله‌ای ساختند که صدای گاو داشت! آیا نمی‌دیدند که آن مجسمه با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را به راهی هدایت نمی‌کند؟! [ولی با روشن بودن این حقیقت که مجسمه‌ای بیش نیست و هیچ کاری از دستش بر نمی‌آید] آن را [به عنوان معبودی برای پرستش] گرفتند و [در صورتی که در این انتخاب] از ستمکاران بودند (اعراف، ۱۴۸)

علامه طباطبایی در تفسیر جمله «أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكْلُمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا» از این آیه شریفه می‌فرماید: ایشان را مذمت می‌کند به اینکه چطور يك مطلب روشن و واضحا را که عقل هر کس در اولین نظر آن را درک می‌کند درک نکردند و هیچ به خود نگفتند: اگر این گوساله خدای ما بود لا بد و لا جرم با ما حرفی می‌زد و ما را به راه راست هدایت می‌کرد.

و اگر از میان همه صفاتی که منافی با الوهیت گوساله است، خصوص حرف نزدن و هدایت نکردن آن را ذکر نمود و از سایر صفات آن از قبیل جسمیت، مصنوع بودن، محدودیت و گنجیدنش در مکان و زمان و امثال اینها سکوت کرد، با اینکه اینها نیز منافات با الوهیت آن دارد، برای این بود که این دو صفت یعنی تکلم و هدایت از روشن‌ترین صفاتی است که الوهیت مستلزم آن است، زیرا هر کس هر چیزی را اله و معبود خود می‌داند ناگزیر است از اینکه آن اله را به آن نحوی که خود او دوست می‌دارد پرستش کند، لا جرم آن اله می‌بایستی راه پرستش مورد علاقه خود را به بندگان خود معرفی کند و این خود مستلزم تکلم و تفهیم است، و بنی اسرائیل با اینکه می‌دیدند گوساله حرف نمی‌زند و آنان را هدایت نمی‌کند با این همه پیشنهاد الوهیت آن را از سامری پذیرفتند.

جهت دیگری که باعث شد از میان همه صفات گوساله مزبور این دو صفت ذکر شود، این بود که در ذهن بنی اسرائیل این مشخصه از موسی (علیه السلام) مرکوز و معهود بود که او با خداوند حرف می‌زند و مردم را به راه او هدایت می‌کند و خداوند با او حرف می‌زند و او را به راه خود دلالت می‌نماید و چون چنین ارتکازی را داشتند می‌بایست این معنا را فهمیده باشند که اگر گوساله مزبور خدای ایشان و خدای موسی بود، قدرت بر سخن گفتن می‌داشت و مردم را هدایت می‌کرد، و

چون این سؤال بود که چطور بنی اسرائیل مطلبی به این روشنی را نفهمیدند لذا فرمود: «اتَّخَذُوهُ وَكَافُوا ظَالِمِينَ». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸، ۳۲۰)

درحالی که توجه به این نکته ضرورت دارد که؛ خداوند متعال برای تقبیح اعمال قوم بنی اسرائیل در انتخاب معبودشان، ویژگی هایی که برای یک معبود نام میبرد عدم تکلیم و عدم هدایت است و البته گوساله ی سامری فاقد آن شئون می باشد، توجه به دو نکته در این آیه شریفه ضرورت دارد یک: عطف تکلیم بر هدایت دو: نام بردن تکلیم به عنوان شئون الهه بودن اگر مقصود از تکلیم، سخن گفتن باشد، مبنای ارزشی خاصی را به همراه ندارد که نبودن آن سبب شود الهه بودن چیزی زیر سوال برده شود، پس لازم است معنای فراتری در نظر گرفته شود.

تکلیم حضرت مریم علیها السلام

آیه شریفه ۱۶ سوره مبارکه مریم آیه شریفه بیان می دارد زمانی که حضرت مریم علیها السلام با حضرت عیسی خواست به نزد قوم خود برگردد خداوند متعال برای ایشان دستورالعملی را فرمودند که اگر از مردم کسی را دیدی بگو من برای خدا روزه سکوت نذر کرده‌ام و امروز باکسی صحبتی نخواهم کرد. «فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا: پس [از آن خرما] بخور و [از آن نهر] بیاشام و خاطرت را شاد و خوش دار، و اگر از مردم کسی را دیدی [که درباره نوزادت پرسید] بگو: من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام، پس هرگز امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت. مفسرین در مورد این آیه این گونه نظر داده اند که مقصود از روزه، روزه سکوت است هم چنان که از جمله «فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» نیز به خوبی بر می‌آید، و نیز از سیاق بر می‌آید که این قسم روزه در آن دوره مرسوم بوده و لذا مریم عذراء هم آن را پذیرفت، و کلمه «انسی» منسوب به انس است که در مقابل جن به کار می‌رود، و مراد از آن يك فرد از انسان است. (طباطبایی: ۱۳۷۴، ج، ۱۴، ص ۵۷) و برای حل کردن این مسئله که چگونه ایشان روزه سکوت گرفته اند ولی در آیه کریمه عبارت قولی به کار رفته است. گفته اند: و کلمه ما در جمله قَائِمًا تَرِينَ .. زائده است، و کلام اصلی ان تری بشرًا فقولی بوده، و معنایش این است که اگر فردی از بشر را دیدی و با تو حرفی زد و پرسید که این بچه را از کجا آورده‌ای؟ بگو و مراد از قولی- بگو سخن گفتن نیست چون بنا

شد سخن نگوید، بلکه مقصود از آن فهماندن است، و لو به اشاره چون تفهیم به اشاره را هم قول می‌گویند، و از فراء نقل شده که هر چیزی را که به انسان برسد، به هر طریق که باشد عرب آن را کلام می‌گوید مگر آنکه با مصدر تاکید شود که در آن صورت مقصود تنها سخن گفتن خواهد بود. (طباطبایی: ۱۳۷۴: ۵۸، ۱۴) پس باتوجه به آیه شریفه می‌توان گفت تکلیم در این آیه به معنای سخن گفتن نیست و از آنجایی که بین ایشان و انسان یا انسان‌های دیگر مسئله مطرح شده است می‌توان گفت مقصود از تکلیم در این آیه شریفه ارتباطی است که بین آنها بوده است.

تکلیم حضرت زکریا علیه السلام

از جمله آیاتی که اصطلاح تکلیم در آن به کار رفته است آیه شریفه ۱۱۰ سوره مریم است. این کاربرد قرآنی برای حضرت زکریا علیه السلام است. «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيُكَ أَلَّا تَكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا * فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا! گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده. گفت: نشانه تو این است که سه شبانه‌روز در حالی که سالم هستی، قدرت سخن گفتن با مردم نخواهی داشت. پس [به دنبال ناتوانی از سخن گفتن] از عبادتگاهش بر قومش درآمد و به آنان اشاره کرد که صبح و شام خدا را تسبیح گویند. مترجمان عموماً در این آیه شریفه تکلیم را به معنای سخن گفتن ترجمه کرده اند. (انصاریان، فولادوند، قمشه‌ای) و نظر مفسران هم این است که مقصود از گفت: خدایا برایم نشانه‌ای قرار بده، درخواست نشانه‌ای است برای تمیز. و جمله نشانه تو اینکه سه روز تمام با مردم حرف نزنی، اجابت آن درخواست است، که سه روز هر چه جز ذکر خدا بخواهد بگوید زبانش به کار نیفتد، در عین اینکه زبانش صحیح و سالم است، و به مرض و آفتی مبتلا نشده باشد. پس منظور از حرف نزدن این است که نتواند حرف بزند، و این از باب اطلاق لازم و اراده ملزوم است که به طور کنایه آن را بگویند، ولی این را اراده کنند. و مقصود از "ثَلَاثَ لَيَالٍ" سه شب با روزهای آنها است و این تعبیر در استعمال شایع است. حضرت زکریا در این سه شبانه‌روز سرگرم عبادت و ذکر خدا بود، ولی نمی‌توانست با مردم حرف بزند مگر با رمز و اشاره (طباطبایی: ۱۳۷۴: ۱۴، ۱۳۷۴: ۱۳۷۵)، (امین: ۱۳۷۵، مکارم شیرازی: ۱۳۷۱، مکارم شیرازی: ۱۴۲۱، طبرانی: ۲۰۰۸). در حالی که اگر تکلیم به معنای ارتباط گرفته شود این سختی و توجیه برای ترجمه و تفسیر برداشته می‌شود.

اثبات تکلیم به عنوان معادل قرآنی اصطلاح ارتباط

تکلیم به عنوان معادل قرآنی ارتباط در نظر گرفته شده است. با توجه به این که برای تحقق ارتباط لازم است حداقل دو کنشگر وجود داشته باشد، که یکی از آنها به عنوان فرستنده است و دیگری نقش گیرنده را ایفا می‌کند. (فیسک، ۱۳۸۸: ۱۱) تکلیم دارای این شاخصه ارتباطی است تکلیم از ریشه کلم است که به باب تفعیل برده شده است، یکی از معانی که در این باب وجود دارد و فعل با قرار گرفته شدن در این باب از آن ویژگی بهره‌مند می‌شود مطاوعه است (امیل بدیع یعقوب، ۱۳۹۲: ۱۱۱) که منظور از آن انجام یک فعالیت دو سویه است. پس در نگاه اول وجود کنشگران ارتباطی در خود این فعل تعبیه شده است. همچنین در آیه ۵۱ سوره مبارکه شوری که بر طبق این آیه شریفه تکلیم به عنوان معادل ارتباط در نظر گرفته شده است، خداوند متعال به عنوان فرستنده پیام و بشر به عنوان گیرنده پیام به عنوان کنشگران ارتباطی معرفی شده است. آنچه در ادامه بیان می‌شود، در اثبات همین مسئله است:

تکلیم؛ مقسم انواع ارتباط

تکلیم در آیه ۵۱ سوره شوری به عنوان معادل ارتباط در نظر گرفته شده است که بر اساس نشانه های ارتباطی- ارتباط کلامی و ارتباط غیر کلامی- انواع ارتباط را برای آن در نظر گرفته است؛

ارتباط کلامی یا مستقیم با تعبیر ارتباط وحیانی

ارتباط غیر کلامی یا ارتباط غیر مستقیم که خود به دو نوع ارتباط از طریق نماد و از پس پرده با تعبیر ارتباط من وراء حجاب (ارتباط حجبانی) و ارتباط با واسطه و غیر مستقیم از طریق فرستادن رسول با تعبیر ارتباط رسالی تقسیم شده است.

ارتباط وحیانی (ارتباط کلامی)

ارتباط کلامی، ارتباطی است که کنشگران ارتباط به صورت مستقیم با همدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، ارتباط وحیانی در این آیه شریفه که به عنوان یک نوع از انواع تکلیم بیان شده می‌تواند اشعار به این نوع ارتباط داشته باشد. برای

تحلیلی بر تکلیم به عنوان معادل قرآنی اصطلاح ارتباط در دانش ارتباطات

روشن تر شدن بحث ابتدا توضیحی راجع به وحی داده می‌شود و سپس به تطبیق مباحث پرداخته خواهد شد.

واژه وحی و مشتقات آن هشتاد مرتبه در قرآن به کار رفته است. کاربرد به این تعداد واژه وحی در قرآن نشانه توجه خاص به مسئله وحی است. ابن منظور نویسنده کتاب لسان العرب- که از جمله کتاب‌های مهم در لغت‌شناسی به شمار می‌آید- وحی را این گونه معنا می‌کند: وحی به معنای اشاره کردن، نوشتن نامه، الهام و کلام پنهانی و هرجیزی است که به دیگری القا شود است؛ (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۸) و راغب اصفهانی، لغت شناس ایرانی، وحی را اشاره تند و سریع می‌داند. به همین دلیل به هر کاری که به سرعت انجام پذیرد، وحی می‌گویند که ممکن است در سخنی با رمز و کنایه و یا آوازی مجرد از الفاظ و کلمات و یا به صورت اشاره به واسطه بعضی از اعضا و یا به نوشتن باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵۸)

انواع وحی؛ در یک تقسیم‌بندی کلی وحی به سه نوع وحی رسالی و وحی غیر رسالی و وحی تکوینی تقسیم می‌شود. مقصود از وحی رسالی، وحی است که منشأ آن الهی و آسمانی است و به معنای ارتباط پیامبران الهی با جهان غیب می‌باشد. (معرفت، ۱۳۸۲: ۱۰) در این نوع وحی، فرستنده پیام خداوند متعال، گیرنده آن پیامبران الهی و محتوای آن، تعالیم و دستورات الهی و آسمانی است و پیامبران هیچ گونه دخالتی در ماهیت پیام ندارند و صرفاً واسطه انتقال پیام هستند؛ بنابراین وقوع وحی فقط به خداوند متعال قابل انتساب است. (سیوطی، ۱۴۴-۱۴۲۱: ۴۸) این نوع وحی که از اختصاصات انبیا می‌باشد، به گونه‌ای است که پیامبر یقین می‌کند که آنچه دریافت می‌کند، از جانب خداوند متعال است.

وحی غیر رسالی، وحیی است که مخاطب آن انسان به صورت عام است. ممکن است این انسان‌ها گاهی انبیای الهی باشند، بدون اینکه محتوای پیام مربوط به شأن رسالت و پیامبری ایشان باشد؛ مانند رویای صادق انبیاء. از جمله رویای صادق حضرت یوسف. (علیه السلام) گاهی این نوع وحی در قالب الهام رحمانی بر قلب انسان‌های عادی است؛ همانند آنچه خداوند به دل مادر موسی (علیه السلام) انداخت. (قصص، ۷)

وحی تکوینی وحیی است که خداوند متعال، مفهوم یا پیامی را در عالم خلق و تکوین به مخلوقات خود القا می‌کند؛ مانند وحی به زمین یا آسمان و یا الهام و هدایت غریزی.

در آیه شریفه ۵۱ سوره مبارکه شوری «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ»، هیچ بشری را نسزد که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب غیب یا رسولی [چون فرشته] می‌فرستد؛ پس فرشته به اذن او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ یقیناً او بلند مرتبه و حکیم است. عبارت وحیا، گویای این نوع ارتباط است. کاربرد وحی به عنوان ارتباط کلامی و مستقیم در آیات دیگر قرآن کریم نیز به کار رفته است از جمله:

الف: «فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا؛ پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش بپردازید.» (مریم، ۱۱) در این کاربرد قرآنی، وحی مطرح شده در آیه بیانگر نوع ارتباط است در این آیه شریفه ارتباط گر-فرستنده پیام- حضرت یحیی (علیه السلام)، ارتباط گیر-دریافت کننده پیام- قوم ایشان و نماد و نشانه ارتباط وحی است که بیانگر ارتباط مستقیم می باشد.

ب: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ؛ پروردگار تو به زنبور عسل وحی [=الهام غریزی] کرد که از پاره‌ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته‌سازی] می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن.» (نحل، ۶۸) در این آیه شریفه فرستنده پیام خداوند متعال، دریافت کننده پیام زنبور عسل است، این ارتباط به صورت مستقیم اوحی، صورت گرفته است.

ج: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِي فِي الْبُيُوتِ لَا تَخَافِ وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز، و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو بازمی گردانیم و از [زمره] پیامبران قرار می‌دهیم.» (قصص، ۷) فرستنده پیام در این آیه شریفه خداوند متعال، گیرنده پیام مادر حضرت موسی (علیه السلام) است که ارتباط به صورت مستقیم شکل گرفته است. تعبیر اوحینا شاهد بر این ادعاست.

د: «تَحْنُ نَقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ؛ ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم و تو قطعاً پیش از آن از بی‌خبران بودی» (یوسف، ۳) وحی به پیامبران الهی از جمله ارتباطات دیگری است که قرآن کریم به وفور از این تعبیر استفاده نموده است. وحی به این معنا بیش از هفتاد بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ از جمله آن که در این آیه و آیات مشابه کنشگران ارتباطی خداوند متعال به عنوان فرستنده پیام و پیامبران دریافت‌کنندگان پیام هستند این نوع ارتباط بر ارتباط مستقیم دلالت دارد.

برای اثبات این مسئله می‌توان به آیاتی از قرآن کریم استناد نمود، از جمله:

۱- «وَأَنَا اخْرَجْتُكَ فَاسْمَعْ لَمَّا يُوحَى؛ و من تو را [به پیامبری] برگزیدم، پس به آنچه وحی می‌شود، گوش فرا دار (طه، ۱۳). این آیه صراحت بر وجود ارتباط کلامی در این نوع ارتباط دارد. چون که دریافت وحی الهی را از طریق سمع و شنیدن بیان می‌دارد که خود بیانگر ارتباط کلامی است؛

۲- «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى؛ و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می‌شود، نیست». (نجم، ۲ و ۳)

باتوجه به اینکه آیه ۳ سوره مبارکه نجم در مورد نطق و سخن گفتن می‌باشد، مشخص می‌شود مقصود وحی در آیه ۴ همان سوره سخنانی است که حضرت می‌فرمایند و بر همین اساس، می‌توان گفت: سخن گفتن می‌تواند یکی از مصادیق وحی در نظر گرفته شده و گویای ارتباط کلامی است.

۳- «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا؛ و با نظارت ما و [براساس] وحی ما کشتی را بساز». (هود، ۳۷)

وَ وَحِّينَا: و همچنین به توسط وحی کردن ما طول و عرض و هیئت و کیفیت ساختن آن را تعلیم دهیم. ابن عباس گوید: نوح نمی‌دانست کشتی را چگونه سازد، وحی آمد آن را مانند سینه مرغ بساز (تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۱۵۹) باتوجه به سیاق آیه و عطف وحینا بر اعیننا می‌توان گفت وحی در این آیه شریفه اعم از وحی کلامی و جز آن بوده و در مسئله پژوهش حاضر وارد می‌شود.

با توجه به اینکه اطلاق ارتباط به ارتباط کلامی زمانی است که پیام‌ها به صورت رمزهای کلامی (زبانی) باشد و به صورت گفت‌وگو و به کار بردن کلمات و واژگان معنادار ایجاد گردد، به نحوی که این به‌کارگیری می‌تواند از طریق گفت‌وگو یا کتابت صورت گیرد، می‌توان گفت: مقصود از ارتباط وحیانی، ارتباطی است که کنشگران ارتباط با استخدام زبان و مانند آن، به عنوان واسطه، درصدد انتقال پیام خود هستند. این نوع ارتباط شامل ارتباط کلامی، قلبی و نوشتاری است. باتوجه به بررسی‌های صورت گرفته می‌توان ارتباط وحیانی را نوعی ارتباط کلامی قلمداد نمود.

۲- ارتباط حجابی (ارتباط غیرکلامی)

نوع دیگر ارتباط، ارتباط غیر مستقیم است که ابزار و نماد و نشانه‌ای به جز کلام در استخدام فرستنده پیام قرار می‌گیرد. ارتباط از پس حجاب و پرده، که نوعی ارتباط با واسطه و غیر کلامی است، از این نوع می‌باشد؛ در ارتباط حجابی از ابزاری بجز زبان برای انتقال معنای مورد نظر استفاده می‌شود. عبارت مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ در آیه ۵۱ سوره شوری بر این نوع ارتباط دلالت دارد. لازم به ذکر است؛ حجاب در قرآن کریم به معنای پرده و حائل به کار رفته است که به صورت ملموس و قابل دید ؛ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا؛ و جدا از آنان پوشش و پرده‌ای برای خود قرار داد (مریم، ۱۷) و هم به صورت نامرئی به کار رفته است؛ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا و هنگامی که قرآن بخوانی، میان تو و آنان که به آخرت ایمان ندارند، پرده ای نامرئی قرار می‌دهیم [که به سزای لجابت و کفرشان از فهم آن محروم شوند. (اسراء، ۴۵)]

که در آیه شریفه ۵۱ سوره مبارکه شورا تکلیم از پس حجاب به صورت مطلق بیان شده است. در نوع ارتباط از پس حجاب، ارتباط با واسطه مورد نظر است که در آن عواملی بین کنشگران ارتباطی حجاب ایجاد نموده و ارتباط از حالت مستقیم خارج شده است، در آیه شریفه ۴۱ سوره مبارکه آل عمران نیز به این نوع ارتباط- ارتباط از طریق نماد - اشاره شده است؛ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا زَمْرًا؛ گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای [جهت الهی بودن این بشارت] قرار ده. گفت: نشانه تو این است که سه روز با مردم جز با رمز و اشاره تکلیم

تحلیلی بر تکلیف به عنوان معادل قرآنی اصطلاح ارتباط در دانش ارتباطات

نمیکنی. کلمه رمز به معنای اشاره با دو لب است، و گاهی در اشاره به وسیله ابرو و چشم و دست هم استعمال می‌شود ولی در اولی بیشتر به کار می‌رود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳، ۲۷۹)

۳- ارتباط غیرکلامی

از دیدگاه آیه شریفه ۵۱ سوره مبارکه شوری ارتباط با واسطه از طریق ارسال رسول نیز صورت می‌گیرد، در این نوع ارتباط فرستنده پیام برای ایجاد ارتباط شخصی را به عنوان واسطه انتخاب می‌کند و پیام مورد نظر خود را از طریق آن شخص منتقل می‌کند. اینکه شخص واسطه برای ایجاد ارتباط از چه نمادی استفاده نماید خود شکل دهنده یک ارتباط دیگری است. آنچه در این قسمت اهمیت دارد این است که فرستنده پیام برای ایجاد ارتباط از این شیوه استفاده نماید؛ عبارت *يُرْسِلَ رَسُولًا* به این نوع ارتباط اشعار دارد.

قرآن کریم این نوع ارتباط را در ارتباط خداوند متعال با بندگان خود نیز ترسیم نموده است، به صورتی که یکی از راه‌های ارتباط بین خالق و مخلوق، انتخاب واسطه‌هایی برای ابلاغ پیام‌های الهی به آنان است، در این نوع ارتباط رسولان الهی شامل پیامبران و ملائکه الهی می‌شوند، در آیاتی از قرآن کریم به این نوع ارتباط اشاره شده است از جمله: در آیه شریفه ۵۶ سوره مبارکه کهف خداوند متعال، یکی از راه‌های ارتباط بین خود و بندگان خود را ارسال رسول برای بشارت و انذار بیان نموده است. «وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا؛ و ما پیامبران را جز مژده‌رسان و بیم‌دهنده نمی‌فرستیم، و آنان که کافرنده به وسیله سخن باطل، ستیزه جویی و نزاع می‌کنند تا به وسیله آن حق را تباه کنند! و آیات من و عذاب‌هایی که به آن بیم‌شان داده‌اند، به مسخره گرفتند. که در این آیه شریفه فرستادگان الهی از جنس بشر می‌باشند.»

و گاهی فرستادگان الهی از ملائکه الله هستند مثلاً فرشته‌ای که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شد و وحی را به وی ابلاغ می‌کرد جبرئیل بود، جبرئیل کلام خدا را از راه گوش به پیامبر صلی الله علیه و آله القاء می‌کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی او را می‌دید و گاه هم او را نمی‌دید، ولی جبرئیل وحی را بر قلب او نازل می‌کرد چنانکه می‌فرماید:

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ . عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (مزمل، ۵) آیات فوق، نوع دوم از ارتباط غیر مستقیم را ترسیم می‌کند که گویای ارتباط از طریق ارسال رسول می‌باشد.

نتیجه‌گیری

۱. باتوجه به تأثیر قابل توجه ارتباطات بر زندگی انسان قرآن کریم به مسئله ارتباطات عنایت داشته و بخشی از آیات الهی به این امر مهم اختصاص یافته است.
۲. معادل‌یابی قرآنی ارتباطات می‌تواند نقش موثری در کشف و فهم مراد خداوند متعال بر عهده بگیرد.
۳. تقسیم‌بندی ارتباط می‌تواند براساس نمادها و نشانه‌های ارتباطی به ارتباط کلامی و غیر کلامی و یا کنشگران ارتباطی به ارتباط بین فردی، جمعی و گروهی و... تقسیم شود.
۴. با توجه به مفاهیم مشترک در تعاریف متفاوت از ارتباط در دانش ارتباطات می‌توان گفت یکی از معادل‌های قرآنی ارتباط واژه تکلیم می‌باشد که عموم مترجمان قرآن کریم و مفسران که آن را به معنای گفت‌وگو گرفته‌اند در آیه ۵۱ سوره مبارکه شوری سه نوع ارتباط وحیانی، حجابی و رسالی برای ارتباط در نظر گرفته شده است.
۵. تکلیم در برخی از آیات قرآن کریم به عنوان ارتباط به صورت کلی در نظر گرفته شده و در برخی آیات نیز تکلیم به عنوان نوعی از انواع ارتباط کلامی - گفت‌وگو- به کار رفته شده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه انصاریان.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۹). *لسان العرب*، دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع، بیروت.
۳. امیل بدیع یعقوب. د. (۱۳۹۲). *موسوعة النحو والصرف والاعراب*، مترجمان:

- بستانی قاسم ویوسفی محمد، قم: انتشارات اعتصام.
۴. امین، نصرت بیگم (۱۳۷۴). *مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی تا. بی جا.
۵. بلیک، رید؛ و هارولدسن. (۱۳۷۸). *ادوین طبقه‌بندی مفاهیم در ارتباطات*، (مترجم: مسعود اوحدی)، تهران: سروش.
۶. تی وود، جولیا (۱۳۹۷). *ارتباطات میان‌فردی روان‌شناسی تعامل اجتماعی*، (مترجم: مهرداد فیروزبخت)، تهران: مهتاب.
۷. خندان، محسن (۱۳۷۴). *تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اسلامی*، تهران: مرکز نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. درزی، قاسم؛ و احدفراز، قراملکی (۱۳۹۹). *روش‌شناسی مطالعات ارتباط میان‌رشته‌ای قرآنی*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱). *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. سورین، ورنر جی؛ و تانکارد، جیمز (۱۳۹۳). *نظریه‌های ارتباط*، (مترجم: علیرضا دهقان)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۳. طبرانی، سلیمان ابن احمد (۲۰۰۸). *تفسیر الکبیر، تفسیر القرآن العظیم*، اربد دارالکتب الثقافی.
۱۴. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۹). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
۱۵. فرهنگی، علی اکبر (۱۳۷۴). *ارتباطات اسلامی*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۱۶. فیسک. جان (۱۳۸۶). *درآمدی بر مطالعات ارتباطی*، (مترجم: مهدی غبرایی)، تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها.
۱۷. قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲). *قاموس قرآن*، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۶). *ارتباط‌شناسی*، تهران: سروش.
۱۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۲). *تاریخ قرآن*، تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران: سمت.
۲۰. معین، محمد (۱۳۹۱). *فرهنگ فارسی*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۱. مکارم شیرازی (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. ----- (۱۴۲۱). *الامثل فی تفسیر الكتاب المنزل*، (مترجم: آذرشب محمدی)، قم: مدرسه الام‌علی‌ابن ابی طالب علیه السلام

23. "An Analysis of 'تکلیم' as the Quranic Equivalent of the Term 'Communication' in the Field of Communication Studies"
24. Mohsen Qamarzadeh: Assistant Professor, Department of Islamic Studies and General Courses, IRIB University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
25. Maryam Malek Mohammadi: 4th level student, comparative interpretation, Fatima Al-Zahra Institute, Qom, Iran